

راهبرد سیاست خارجی ایران در توازن قوای منطقه‌ای

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۰۳

کیهان برزگر*

چکیده

پویایی‌های منطقه‌ای به‌ویژه بعد از وقایع بهار عربی، بروز بحران‌های جدید از جمله در سوریه و عراق و بروز پدیده تروریسم داعش و تضعیف دولت‌ها و به‌تبع بازتعریف نقش بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای پرکردن خلأ قدرت، زمینه‌های شکل‌گیری راهبرد جدیدی در سیاست خارجی ایران را اجتناب‌ناپذیر می‌کند که قابلیت سازگاری با محیط در حال انتقال منطقه‌ای را داشته باشد. فرضیه اصلی این مقاله این است که دو اصل تقویت «همکاری‌های منطقه‌ای» و «بازدارندگی تهدید از منطقه» (به‌شکل سخت و نرم) باید به‌نوعی تعادل در شرایط جدید برسد تا جایگاه ایران در توازن قوای منطقه‌ای حفظ شود. بر این اساس، نویسنده ضرورت ترکیب تدریجی دو راهبرد جاری سیاست خارجی و معرفی راهبرد سومی را اجتناب‌ناپذیر می‌داند که از آن به‌عنوان «ایران قوی از درون» یاد کرده است.

واژگان کلیدی: توازن قوا، سیاست خارجی ایران، منطقه قدرتمند، قوی از درون، همکاری منطقه‌ای، بازدارندگی.

مقدمه

استراتژی سیاست خارجی ایران برای تقویت جایگاه خود در توازن قوای منطقه‌ای چیست و چگونه در روند زمان دچار تکامل و سازگاری با محیط منطقه‌ای شده است؟ علی شمخانی دبیر شورای عالی امنیت ملی ایران می‌گوید: "رویکرد منفی دیگران، نه به دلیل ماهیت تهدیدآمیز فعالیت‌های هسته‌ای، موشکی و منطقه‌ای، بلکه به دلیل مخالفت آنها با قدرتمند شدن ایران است. بر این مبنا تنها با تولید قدرت در حوزه‌های سخت و نرم (در منطقه) می‌توان به امنیت ملی و پایدار دست یافت." (شمخانی: ۱۳۹۷) به واقع، از نگاه نخبگان سیاسی - امنیتی ایران یک رابطه مستقیم بین تقویت قدرت ملی ایران و حفظ جایگاه این کشور در توازن قوای منطقه‌ای وجود دارد. این مسئله هم به لحاظ بهره‌برداری از امتیاز ژئوپلیتیک ایران در قالب ادغام اقتصادی ایران با منطقه و هم به لحاظ دفع تهدیدات متقارن (آمریکا و اسرائیل و اخیراً سعودی) و نامتقارن (داعش و القاعده) امنیت ملی است.

در این چارچوب، تمایل به تقویت "همکاری‌های منطقه‌ای" همواره در استراتژی سیاست خارجی ایران قوی بوده است؛ اما هم‌زمان نیاز داشته تا با اصل دیگر سیاست خارجی ایران، یعنی "بازدارندگی تهدید از منطقه" (به شکل سخت و نرم) به نوعی تعادل برسد. بازدارندگی سخت به معنای حضور مستقیم نظامی و مستشاری در عراق، سوریه و لبنان برای پیشگیری از تهدیدات مستقیم جریان‌های تروریستی ضد امنیت ملی کشور است. بازدارندگی نرم هم به معنای تقویت ائتلاف‌های سیاسی و روابط با نیروها و نخبگان محلی برای تقویت روابط ایران در سطح دولت‌های دوست برای پرکردن خلأهای سیاسی جاری در منطقه به‌ویژه پس از تحولات بهار عربی است. همین مسئله سبب شده حضور ایران در منطقه از سوی رقبای ژئوپلیتیک این کشور در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای "گسترش خواهانه" تلقی شود. این در حالی است که ایران حضور منطقه‌ای خود را بیشتر در قالب دفع "مشکلات منطقه‌ای" و برای افزایش "امنیت نسبی" ضروری می‌داند. اکنون بروز تهدیدات جدید برای امنیت ملی ایران از جمله ظهور گروه تروریستی - تکفیری داعش از سال ۲۰۱۴ و همچنین شکل‌گیری ائتلاف ضدایرانی با مشارکت سعودی - اسرائیل - آمریکا پس از ریاست جمهوری ترامپ از سال ۲۰۱۷ و خروج وی از توافق هسته‌ای (برجام) که با هدف تضعیف نقش و قدرت منطقه‌ای

ایران صورت گرفته، سبب شده تا کفه ترازو در استراتژی سیاست خارجی ایران به نفع اصل بازدارندگی سنگین تر شود.

بعد از انقلاب اسلامی، چگونگی حفظ جایگاه ایران در توازن قوای منطقه‌ای به دو شکل مطرح شده است: نخست، "ایران به عنوان قوی‌ترین کشور منطقه." دوم، "ایران در یک منطقه قوی." همانند همه کشورهای با سابقه و تاریخی، ایران یک کشور خاص است که بر مبنای ویژگی‌های دولت و ساختار حکومت خود، تقاضاهای تاریخی ملت، برداشت نخبگان حاکم از دفع تهدیدات و راههای تأمین منافع و امنیت ملی، موقعیت جغرافیایی و در نهایت نگاه و برداشت دیگران به خود، رویکرد خاص توسعه و راهبرد سیاست خارجی را در محیط ژئوپلیتیک خود تنظیم می‌کند. جبر جغرافیایی، یعنی قرارگرفتن در مرکز زیرسیستم‌های منطقه‌ای و انرژی بین‌المللی که توجه نظام بین‌الملل را در هر شرایطی به ایران جلب می‌کند، همراه با جبر تاریخی - اجتماعی، یعنی فارس و شیعه‌بودن در یک محیط سنی و متفاوت، ضمن فراهم کردن فرصت‌ها نقش‌سازی در محیط ژئوپلیتیک خود، هم‌زمان محدودیت‌های استراتژیکی را هم به لحاظ تلاش همه‌جانبه سایر بازیگران برای مهار نقش و قدرت منطقه‌ای ایران برای حفظ توازن قوای منطقه‌ای فراهم می‌کند. این ویژگی به ایران این ظرفیت و توان کامل را نمی‌دهد که استراتژی خود را بر مبنای یک "عمومیت" تنظیم کند. بر این مبنای و به منظور سازگاری با تحولات جدید در محیط ژئوپلیتیک، ایران به این نتیجه می‌رسد که کارآمدترین استراتژی سیاست خارجی این است که چند اصل کلان را در استراتژی خود تعریف کرده سپس با توجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیک محلی و منطقه‌ای، سیاست خارجی خود را بر مبنای دو اصل ثابت "همکاری بیشتر منطقه‌ای" و "بازدارندگی تهدید از منطقه" به نوعی تعادل برساند. همین امر، ایران را به سمت "قوی‌شدن از درون" سوق می‌دهد. این موضوع وقتی حائز اهمیت بیشتری می‌شود که در نظر بگیریم یک دیدگاه غالب در ایران معتقد است بهترین وضعیت توازن منطقه‌ای برای این کشور وقتی است که قدرت مسطح خارجی، یعنی آمریکا به گونه‌ای متعهد به پیمان‌های جدید سیاسی - امنیتی در منطقه به ویژه با رژیم‌های محافظه‌کار عربی حوزه خلیج فارس مثلاً در قالب "ناتوی عربی" نشود (Bayoumy, Landy and Stobel: 2018).

الف. توازن بین همکاری و بازدارندگی در منطقه

به طور کلی منطقه غرب آسیا جایگاه ویژه‌ای در استراتژی سیاست خارجی ایران برای تقویت قدرت ملی کشور دارد. از یک سو، مبنای همکاری‌های منطقه‌ای برای توسعه و رشد اقتصادی و از سوی دیگر، مکانی برای بازدارندگی تهدید و ایجاد امنیت پایدار برای کشور است.

۱. ادغام اقتصادی منطقه‌ای

در حوزه رشد و توسعه اقتصادی کشور، یک دیدگاه قوی در نخبگان حاکم ایران و همچنین حوزه روشنفکری کشور وجود دارد که یک روش مناسب برای رشد اقتصادی کشور، باتوجه به تضادهای موجود بین ایران و غرب، به‌ویژه پس از خروج ترامپ از برجام و ایجاد تنگناهای جدید ژئوپلیتیک در زمینه تبادلات اقتصادی و انتقال تکنولوژی و سرمایه در روابط با غرب، تقویت اتصال منطقه‌ای و ادغام اقتصادی در حوزه همسایگی است (خرمشاد، فرجی راد، موسوی، بیگدلی: شورای راهبردی روابط خارجی، ۱ شهریور ۱۳۹۶). هرچند بنیان‌های این گرایش به‌نوعی با رویکرد تقویت "نگاه به شرق" همگون می‌شود، اما ریشه این گرایش به‌نوعی متمرکز بر ارزش‌گذاری بر اهمیت و پویایی‌های همکاری‌های منطقه‌ای در ابعاد سیاسی و اقتصادی در تقویت قدرت ملی ایران است. از این دیدگاه، گسترش اتصالات شبکه‌های جاده‌ای، ریلی، هوایی و مالی و تجارت دوجانبه از طریق پول ملی برای انتقال و صدور نیروی کار، سرمایه و تولیدات ملی به رشد و توسعه اقتصادی کشور کمک می‌کند و محیط امنیتی ایران را با ثبات می‌سازد. در این رویکرد، منطق جغرافیا و اتصال سرزمینی و استفاده از مشترکات تاریخی- فرهنگی با محیط اطراف برای استفاده بهینه از منابع قدرت ملی اهمیت بیشتری می‌یابد.

ثقل جغرافیایی و اتصال تاریخی- فرهنگی با ملت‌های منطقه، ایران را در مرکز پنج زیر سیستم مهم منطقه‌ای، یعنی منطقه شامات، قفقاز، آسیای مرکزی، آسیای جنوبی و خلیج فارس قرار داده است. از این دیدگاه، ایران می‌تواند نقطه ادغام اقتصادی و تجارت‌های کوچک‌تر بین بنادر دریای سیاه و خلیج فارس و جذابیت تبادلات اقتصادی و توریسم برای روسیه، ترکیه و کشورهای قفقاز و بنادر غرب دریای سیاه با بلغارستان و رومانی و مجموعه اروپای شرقی

باشد. اتصال ریلی و زمینی با عراق، سوریه و لبنان تا مدیترانه یک مسیر دیگر ادغام اقتصادی است. تبادلات اقتصادی و انرژی زمینی و دریایی در حوزه خزر و آسیای مرکزی و افغانستان و اتصال آنها با کشورهای آسیای جنوبی، یعنی پاکستان و هند و هم‌زمان تجارت‌های دوجانبه با کشورهای حوزه خلیج فارس مثل عمان، قطر و کویت که دیدگاه متعادلی درخصوص روابط با ایران دارند، همگی در قالب استفاده صحیح از ظرفیت‌های اقتصادهای محلی برای رشد اقتصادی ایران حائز اهمیت می‌شوند.

۲. بازدارندگی در منطقه

هم‌زمان یک دیدگاه غالب دیگر در میان نخبگان حوزه سیاست‌گذاری و گاه روشنفکری ایرانی این است که راه حفظ امنیت پایدار از طریق "پیشگیری" از تهدید و تقویت جایگاه دولت‌های دوست با هدف پرکردن خلأهای امنیتی حاصل از وضعیت جنگ و بحران در منطقه یا به عبارتی "گسترش حوزه اثربخشی" (متقی: ۱۲ دی ۱۳۹۷)، به‌ویژه در محیط پیرامونی است. همانند سایر کشورها، تحولات منطقه‌ای به‌ویژه پس از تحولات پس از وقایع بهار عربی از سال ۲۰۱۱ چالش‌های جدید امنیت ملی از جمله ظهور داعش از سال ۲۰۱۴ و افزایش فعالیت‌های گروه‌های تکفیری وابسته به القاعده هم‌زمان با ظهور بحران‌های منطقه‌ای، در کنار تهدیدات سنتی نظامی، یعنی آمریکا و اسرائیل، برای ایران فراهم کرده است. برای مقابله با این تهدیدات، ایران یک سیاست دوجانبه را در پیش گرفت. از یک سو با یک سیاست تهاجمی با گروه‌های تروریستی به‌ویژه داعش در میدان نبرد عراق و سوریه جنگید و مانع از تغییر روندهای جاری سیاسی - امنیتی در منطقه توسط قدرت‌های رقیب همانند عربستان سعودی و ترکیه به ضرر منافع خود شد. از سوی دیگر، با ائتلاف نظامی با روسیه به‌عنوان یک قدرت برتر نظامی و تقویت قوای نظامی در هوا و میدان نبرد، سعی در حفظ نظام سیاسی فعلی سوریه داشته تا توازن قوا را به نفع خود و متحدان منطقه‌ای‌اش حفظ کند. ورود روسیه به معادلات منطقه‌ای پویایی جدیدی به محیط ژئوپلیتیک غرب آسیا داده و بر اهمیت جایگاه ایران در توازن منطقه‌ای افزوده است.

روی کارآمدن دونالد ترامپ در آمریکا و تلاش وی و متحدان منطقه‌ای‌اش برای معرفی دوباره ایران به اصطلاح به‌عنوان منبع فزاینده بی‌ثباتی منطقه‌ای یا به‌عبارت صحیح‌تر جلوگیری از قدرتمندشدن ایران در توازن قوای منطقه‌ای، بر پیچیدگی‌های نقش منطقه‌ای و گرایش بیشتر کشورمان به سمت اصل بازدارندگی در راهبرد سیاست خارجی افزوده است. ترامپ از توافق هسته‌ای چندجانبه ایران با قدرت‌های جهانی خارج شد تا راه را برای اعمال تحریم‌های جدید و سخت اقتصادی علیه این کشور و به‌عبارت دیگر تضعیف نقش ایران در منطقه هموار کند (برزگر: شورای روابط خارجی اروپا، ۲۰۱۸). بحث اصلی ترامپ این است که توافق هسته‌ای بر قدرت منطقه‌ای ایران بدون انجام هیچ‌گونه تغییری در رفتار منطقه‌ای ایران افزوده است. از نگاه رئیس‌جمهور آمریکا، توافق هسته‌ای بدترین توافق ممکن و به ضرر منافع آمریکا و متحدان منطقه‌ای آن بوده و از این رو، به منظور حفظ توازن قوای منطقه‌ای بهتر است توافق دیگری با ایران صورت گیرد که ابعاد گسترده‌تری از مهار نقش منطقه‌ای ایران را شامل شود. بر این مبنا، ترامپ شروط جدیدی از جمله ضرورت محدودیت بر فعالیت‌های موشکی ایران و توقف دخالت در مسائل منطقه‌ای از جمله در عراق، سوریه و یمن را برای آغاز مذاکرات جدید با ایران مطرح کرده است (گرن و فلیپ، واشنگتن پست، ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷). اگر با دقت به شروط جدید آمریکا که به‌وسیله بعضی از کشورهای اروپایی به‌ویژه فرانسه هم حمایت می‌شود، نگاه کنیم این نکته به‌سادگی قابل درک است که هدف اصلی سیاست جدید ترامپ تضعیف عنصر ایران در توازن قوای منطقه‌ای است که با نقش پشت پرده سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها پیگیری می‌شود.

این مفهوم بازدارندگی تهدید، حتی در حوزه به‌خطرآفتادن امنیت اقتصادی ایران، با توجه به سیاست‌های جدید ترامپ در اعمال تحریم‌های سخت اقتصادی یا به اصطلاح اعمال "حداکثر فشار" به‌ویژه با تمرکز بر "به صفر رساندن" فروش نفت ایران، نیز حائز اهمیت می‌شود. در همین راستا، حسن روحانی در سفر سوم جولای ۲۰۱۸ خود به سوئیس به‌صراحت اعلام کرد که اگر ایران نتواند نفت خود را صادر کند، دیگران در منطقه هم نمی‌توانند (کلترویز: رویترز، ۳ جولای ۲۰۱۸). این دیدگاه متعاقباً توسط آیت الله خامنه‌ای رهبری انقلاب اسلامی مورد تأیید قرار گرفت (رویترز: ۲۱ جولای ۲۰۱۸). چنین واکنشی نشان از اهمیت و ضرورت توسل

به اهرم "بازدارندگی" در منطقه در راهبرد سنتی سیاست خارجی ایران در کنترل حساب‌شده تنگه هرمز در شرایط وجود تهدید (سرلشگر باقری: ۸ شهریور ۱۳۹۷) و آثار منفی آن بر امنیت انرژی بین‌المللی است.

۳. عنصر روسیه در توازن قوای منطقه‌ای

عنصر جدید دیگر در راهبرد سیاست خارجی ایران در منطقه، تعریف پویا از نقش روسیه در توازن قوای منطقه‌ای است که با یک مدیریت صحیح و متعادل می‌تواند به نقطه امتیاز ایران هم در توسعه و ادغام اقتصادی منطقه‌ای و هم بازدارندگی تهدید از منطقه تبدیل شود. نقش روسیه در منطقه غرب آسیا به‌ویژه حضور فعال در بحران سوریه و اکنون لیبی و احتمالاً در آینده در یمن یک واقعیت جدید در توازن قوای در حال ظهور منطقه‌ای است. (Suchkov: 2018) موفقیت سیاسی-امنیتی روسیه در بحران سوریه سبب شده که روس‌ها فعالیت‌های سیاسی خود را در تمامی میدان‌های بحران خیز منطقه افزایش دهند. (Valdai Club Conference, 2018) از یک نگاه کلان روسیه یک بازیگر تأثیرگذار جدی در نظام بین‌الملل به‌ویژه در برابر زیاده‌خواهی‌های فزاینده آمریکا است که با اتکا به بزرگی خود می‌تواند به ایران در شرایط وجود فشارهای اقتصادی و تهدیدات خارجی، همانند تلاش برای توسعه روابط اقتصادی دوجانبه و دورزدن تحریم‌ها و همچنین مقابله با تهدیدات نظامی مستقیم علیه ایران، کمک کند. البته گاه به‌دلیل وجود ذهنیت‌های منفی تاریخی، اعتماد کامل به ایفای نقش مثبت روسیه در جهت تأمین منافع ایران وجود ندارد و حوزه تصمیم‌گیری و روشنفکری کشور همواره نگران هستند که روسیه منافع ایران را به نفع خود یا یک کشور ثالث، مثلاً در معادلات با آمریکا در سوریه یا یک رقیب منطقه‌ای مثل عربستان یا اسرائیل در قالب توافقات صلح منطقه‌ای و فشار سیاسی به ایران قربانی کند. البته این نوع نگاه به نقش روسیه از لحاظ متدلوژی و فهم روابط بین‌المللی چندان دقیق نیست. روس‌ها به ایران به‌عنوان یک "دولت" (state) قوی ملی احترام می‌گذارند و حس تهدید استراتژیک از قدرتمند شدن ایران در منطقه ندارند. از نظر مسکو ایران نقطه اتصال به مسائل سیاست و قدرت در خاورمیانه است و رشد همکاری‌های همه‌جانبه سیاسی-امنیتی و اقتصادی با ایران در قالب یک اتصال منطقه‌ای به نفع

منافع و امنیت روسیه در مرزهای جنوبی این کشور است (جاگاریان: ۲۹ دی ۱۳۹۷). یک نمونه موفق همکاری سیاسی-امنیتی دو کشور در بحران سوریه است که معادله قوا را هم‌زمان به نفع دو کشور تغییر داده است. انتظار این است که همکاری‌های جاری سیاسی-امنیتی به یک قالب گسترده و جامع‌تر در حوزه‌های اقتصادی، انرژی و توریسم تعمیم یابد (سنایی: ۲۹ دی ۱۳۹۷).

ایران هم به‌صورت عمومی آن حس تهدید راهبردی که به آمریکا دارد، درخصوص روسیه ندارد. مثلاً ایران هیچ‌وقت نگران نیست که روسیه به کشورمان حمله نظامی کند یا همانند آمریکا در پی به اصطلاح "تغییر رژیم" باشد. روسیه نگرانی جدی از فروختن تسلیحات پیشرفته نظامی یا انتقال فناوری هسته‌ای به ایران ندارد. البته طرح این نکته که روسیه به‌دنبال منافع خود است امری کاملاً طبیعی در صحنه بین‌المللی است. روسیه به‌خوبی می‌داند که هرگونه طلب کردن منافع حداکثری از ایران به ضرر توازن قوای منطقه‌ای خواهد بود و بر این مبنا نقش و منافع ایران را به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای تأثیرگذار در صحنه میدانی سوریه و منطقه می‌پذیرد و از مشروعیت آن حمایت می‌کند (Lavrov: 2017). نقش‌سازی روسیه در شکل‌گیری "روند آستانه" و تعیین مناطق کاهش تنش در سوریه و به‌دنبال آن ملاقات سران سه کشور در سه دور مذاکرات سوچی، آنکارا و تهران بر اهمیت نقش ایران در یک قالب قانونی و مشروع بین‌المللی افزوده است.

مثال دیگر فهم دقیق مثلث روابط ایران-روسیه-اسرائیل در شرایط کنونی توازن قوای منطقه‌ای است. از نظر روسیه ایران و اسرائیل دو قدرت اصلی تأثیرگذار بر جریان‌های سیاسی-امنیتی منطقه هستند، به‌نوعی که نقطه تأمین منافع روسیه در حفظ هم‌زمان روابط با هر دو کشور است. اصولاً روسیه تلاش می‌کند تا با تمامی کنشگران اصلی منطقه به‌طور هم‌زمان روابط متعادلی داشته باشد. اکنون روس‌ها به‌دنبال تنش بیشتر در منطقه نیستند و تلاش می‌کنند که بحران سوریه را به یک فرصت در شکل‌دهی یک نظم چندجانبه‌گرا تبدیل کنند که منافع سیاسی-امنیتی و حتی اقتصادی این کشور را در منطقه غرب آسیا را به بهترین نحوی تأمین می‌کند. بر این مبنا، روسیه از یک منازعه و درگیری ناخواسته بین ایران و اسرائیل احساس خطر می‌کند. (Kozhanov, August 6, 2018) چون چنین منازعه‌ای حساسیت موضوع

اسرائیل را در نگاه ترامپ افزایش می‌دهد و می‌تواند به اجبار منجر به مداخله نظامی آمریکا ولو محدود در مرحله نهایی میدان نبرد سوریه شود که متعاقباً می‌تواند معادله قوای کنونی در منطقه را به ضرر مسکو بهم زند و زحمات چندین ساله روسیه را در کل منطقه بر باد دهد. بر این مبنای، روسیه خواهان ایجاد نوع جدیدی از تعادل قوا بین ایران و اسرائیل ولو بر مبنای "توازن وحشت" (Balance of Threat) است که دو طرف در نتیجه نگرانی از تخریب گسترده یا نابودی یکدیگر به وضع موجود رضایت می‌دهند. منفعت اصلی روسیه در توازن جدید منطقه‌ای این است که هم‌زمان دو طرف را قانع کند که منافع‌اشان در این است که منازعه سرد کنونی بین آنها تبدیل به یک منازعه گرم و نظامی نشود.

این پویایی نقش روسیه به نفع ایران هم است. چون ایران در زنجیره میدانی عراق، سوریه و لبنان دست برتر راهبردی دارد و اکنون ضرورتی نمی‌بیند که معادله قوای کنونی را با بازکردن یک منازعه منطقه‌ای دیگر به ضرر خود به هم بزند. چنین تحولی احتمالاً آمریکای منفعل و سرخورده از ورود به جنگ‌های منطقه‌ای را بار دیگر درگیر مسائل امنیتی - نظامی منطقه می‌کند و ضمن اینکه موجب خوشحالی بنیامین نتانیاهو در پیگیری سیاست تضعیف "دولت" (state) ایرانی می‌شود، حیات تازه‌ای به ائتلاف ضد ایرانی رژیم‌های محافظه‌کار عربی به رهبری سعودی‌ها می‌بخشد. بنابراین پویایی نقش روسیه در این بحث نیست که می‌تواند ایران را مجبور به عقب نشینی از بعضی از مواضع منطقه‌ای خود کند که در مأموریت و توان این کشور نیست؛ بلکه هدف اصلی روسیه این است که ایران را قانع کند که منافع‌اش در شرایط کنونی حفظ وضع موجود در میدان‌های رقابت ژئوپلیتیک و تثبیت توازن قوای جدید از طریق پیشبرد راه حل سیاسی و یک دیپلماسی چندجانبه و پیشرو در شرایط پسا منازعه در منطقه است.

ب. رویکردهای سیاست منطقه‌ای ایران

از زمان بروز انقلاب اسلامی، دو راهبرد اصلی سیاست خارجی در جهت تقویت جایگاه ایران در توازن منطقه‌ای تکامل یافتند:

۱. قدرت منطقه‌ای

بعد از جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰-۱۹۸۸)، حفظ توازن منطقه‌ای از نظر ایران بیشتر با تم سازندگی و توسعه از طریق تقویت رویکرد تعاملی و تنش‌زدایی با کشورهای منطقه و جهان تعریف می‌شد. مبنای این نگاه جدید، نیاز ایران به تکنولوژی و ورود سرمایه‌های جدید برای به جریان انداختن روند توسعه و رشد اقتصادی کشور و به تبع افزایش توان ملی به‌خصوص جذب سرمایه‌گذاری‌ها و تکنولوژی پیشرفته در حوزه انرژی بود. در همین چارچوب، سند چشم‌انداز بیست ساله توسعه ایران تصویب شد. در این سند به‌صراحت پیش‌بینی شده است که ایران باید در سال ۲۰۲۵ به قدرتمندترین کشور منطقه از حیث توان نظامی، اقتصادی و علمی و فناوری تبدیل شده باشد (چشم‌انداز ۲۰ ساله). بعضی از دیدگاه‌ها معتقدند که به‌رغم هدف‌گذاری توسعه‌ای، چشم‌انداز توسعه ایران با واکنش‌های نسبتاً منفی از درون منطقه روبرو شد و این بحث که ایران سعی دارد با اجرای طرح‌های جاه‌طلبانه اقتصادی و نظامی و با بهره‌گیری از موقعیت برتر ژئوپلیتیک خود توازن قوا را به نفع خود در منطقه تغییر دهد (آشنا: ۱۳۹۵، ۲۲۳). این دیدگاه در ادامه می‌افزاید: در چنین وضعیتی "سایر کشورهای منطقه در این فاصله منفعل و منتظر نمی‌مانند تا ما بتوانیم به راحتی فاصله خود را با آنها کم کرده سپس از آنها سبقت بگیریم. بدیهی است که همه رقبای منطقه‌ای نیز هدف مشابهی را برای تبدیل شدن به قدرت نخست در منطقه دنبال می‌کنند و شاید حتی در برخی شاخص‌ها هم از ما جلوتر باشند؛ بنابراین نفس این رقابت، دشوار و نفس‌گیر است." (آشنا: ۱۳۹۵، ۲۲۰).

مشکل اصلی رقبای منطقه‌ای ایران به‌ویژه عربستان سعودی و اسرائیل یا حتی ترکیه این است که آنچه این کشور به‌عنوان تقویت قدرت ملی خود، چه در قالب اقتصادی یا سیاسی-امنیتی در نظر می‌گیرد، هم‌زمان به ضرر منافع ملی و سبب قدرت خود در توازن قوای منطقه‌ای در نظر می‌گیرند. مثلاً وقتی صحبت از همکاری منطقه‌ای می‌شود، کشورهای عربی حوزه خلیج فارس آن را نوعی باخت برای منافع خود در توازن قوای منطقه‌ای در نظر می‌گیرند، چون فکر می‌کنند ایران وزن بیشتری دارد و از این رو برای متعادل کردن قدرت آن حتماً لازم است یک بازیگر قدرتمند خارجی (آمریکا) در نظم منطقه‌ای حضور داشته باشد. به همین دلیل، بعضی از دیدگاه‌ها که پیش‌تر هم اشاره شد معتقدند که در بحث چشم‌انداز و مفهوم

"قدرت اول" منطقه‌شدن، نوعی بدبینی سیاسی - امنیتی به نقش به اصطلاح "گسترش خواهانه" ایران به بهای تضعیف قدرت دیگران وجود داشته است (آشنا: ۱۳۹۵، ۲۲۰-۲۲۱).

۲. منطقه قوی

محدودیت‌های استراتژیک ناشی از بهم‌زدن توازن قوا که در قالب فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی ایران منجر به واکنش سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای شد که در نهایت با توافق هسته‌ای ایران (برجام) با قدرت‌های بزرگ در جولای ۲۰۱۵ به‌گونه‌ای حل شد. تداوم و تقویت حضور منطقه‌ای و فعالیت‌های موشکی ایران که برگرفته از حس تهدید سنتی ایران از منطقه و مربوط به حفظ قدرت بازدارندگی آن است، مانع از افزایش همکاری‌های منطقه‌ای به‌منظور جذب سرمایه‌گذاری و تکنولوژی شرکت‌های خارجی، به‌ویژه غربی، در ایران شد که هدف اصلی دولت تکنوکرات روحانی در دستیابی به توافق هسته‌ای با هدف رفع تحریم‌های اقتصادی و همچنین حل یک معضل استراتژیک با قدرت‌های بزرگ به‌ویژه آمریکا بود. بر این مبنای دولت عمل‌گرای حسن روحانی به معرفی استراتژی جدید سیاست خارجی در منطقه پرداخت. این سیاست که بر مبنای کاهش تنش با قدرت‌های منطقه‌ای و گسترش همکاری‌ها به‌ویژه با عربستان سعودی بوده، سعی داشته تا تصویری متعادل‌تر از سیاست منطقه‌ای ایران ترسیم کند. راهبرد جدید نظم منطقه‌ای را به‌گونه‌ای تعریف می‌کند که هیچ‌یک از بازیگران منطقه‌ای در شرایط حاضر قابلیت هژمون‌شدن را ندارند (آشنا: ۱۳۹۵، ۲۲۲) و اساساً منطقه به هیچ بازیگری چنین امکانی را نمی‌دهد و هیچ بازیگری نیز به‌تنهایی قادر به پایان بازی یا تحمیل نظم امنیتی مطلوب خود به منطقه نیست (ظریف، خبرگزاری نیو عرب، ۲۰ مارس ۲۰۱۸).

بر این مبنای استراتژی اعلامی دولت حسن روحانی برای حفظ توازن قوای منطقه‌ای این‌گونه تعریف گردید: «دولت‌های کارآمدتر در منطقه‌ای قوی‌تر» به‌جای «قدرتمندترین در منطقه‌ای ضعیف». از این دیدگاه، "قدرت برتر" بودن نه‌تنها راه‌حلی برای مشکلات منطقه نیست؛ بلکه خود بخش عمده‌ای از مشکل در منطقه تصور می‌شود (آشنا، ۱۳۹۵: ۲۲۲). فهم نظری و سیاست‌گذاری رویکرد جدید سیاست خارجی این است که "قدرتمندشدن دولت‌ها امروز در رابطه مستقیم با میزان کارآمدی آنها در داخل کشورشان و در ارتباط با ملت‌هایشان

سنجیده می‌شود. اگر دولتی بتواند کارنامه قابل قبولی در کارآمدی (به معنای حداکثر بهره‌وری از منابع با کمترین میزان فساد و بیشترین میزان مشروعیت و مقبولیت نزد مردم) کسب نماید، خواهد توانست مدلی برای قدرت سرآمد منطقه‌ای تعریف نماید. قدرتمندشدن یک دولت در هر منطقه به‌طور مستقیم به قدرتمندسازی فضای داخلی و نیز باثبات‌سازی کل آن منطقه بستگی دارد. تنها در یک منطقه باثبات است که یک دولت کارآمد و دارای مشروعیت داخلی امکان الگوسازی در بیرون از مرزهای خود را می‌یابد و می‌تواند احترام دیگران را جلب نماید" (آشنا: ۱۳۹۵، ۲۲۳).

این دیدگاه معتقد است که ارزش استراتژیک منطقه خاورمیانه به دلایلی همچون غیراستراتژیک‌شدن نفت در نیم‌قرن آینده، افزایش تصاعدی معضلات منطقه، ناکارآمدی مخرب سیاست قدرت‌های بزرگ و بازیگران منطقه‌ای و از میان‌رفتن زیرساخت‌ها و نیز تغییرات جبران‌ناپذیر اقلیمی در بخش‌های وسیعی از منطقه روبه‌کاهش است. هم‌زمان از این دیدگاه، قدرت اول شدن و قدرت اول ماندن در خاورمیانه بسیار پرهزینه است. چون تعامل با حاصل جمع صفر و تخریب زیرساخت‌ها در منطقه به روندهای پایداری تبدیل شده و از این لحاظ قدرت‌شدن و قدرت‌ماندن در چنین منطقه‌ای برای هر کشوری هزینه سنگینی دارد. به‌ویژه از دو جهت، یکی مخالفت حداکثری قدرت‌های بزرگ و نیز سایر رقبای منطقه‌ای با هرگونه بهم‌خوردن توازن قوا به‌نفع یک کشور و دیگری، هزینه‌های بازسازی منطقه که بر دوش قدرت توسعه‌طلب است (آشنا: ۱۳۹۵، ۲۲۲). از لحاظ تأثیرات سیاست‌گذاری، این رویکرد به‌طور ضمنی خواهان تقویت اصل "همکاری‌های منطقه‌ای" و تکیه بر رویکرد توسعه و اقتصاد در برابر اصل "بازدارندگی" و تکیه بر رویکرد ژئوپلیتیک در سیاست خارجی به‌منظور تقویت قدرت ملی ایران است.

مخالفان چنین دیدگاهی در خصوص عملیاتی شدن چنین راهبردی تردید دارند. بحث نخست این مخالفان این است که راهبرد "منطقه قوی" به‌طور ضمنی برای تعامل با عربستان سعودی به‌عنوان مهم‌ترین رقیب ژئوپلیتیک و ایدئولوژیک ایران در توازن قوای منطقه‌ای طراحی شده است. این در حالی است که منطقه محدود به عربستان نمی‌شود و اینکه سعودی‌ها در هر شرایطی خواهان نزدیکی روابط با ایران نیستند (زارعی: ۱۲ دی ۱۳۹۷). بحث

دوم اینکه عملیاتی کردن راهبرد منطقه قوی اساساً به دلیل وجود تضادهای همه‌جانبه مربوط به همبستگی هنجاری- ارزشی، ارتباطاتی، ماهیت ساخت قدرت و سیاست و همچنین نگاهها و برداشت‌های متفاوت در خصوص تأمین منافع اقتصادی و سیاسی- امنیتی بین ایران و کشورهای عربی منطقه، به‌ویژه عربستان سعودی، امکان‌پذیر نیست و از این لحاظ یک راهبرد ناکارآمد برای تأمین امنیت و منافع ملی ایران است (متقی: ۱۲ دی ۱۳۹۷). از این لحاظ، وابستگی سیاسی- امنیتی کشورهای عربی منطقه به‌ویژه کشورهای حوزه خلیج فارس به آمریکا و غرب، آنها را در تضاد دائمی با ایران قرار می‌دهد. حاصل کلام اینکه از دیدگاه مخالفان، راهبرد "منطقه قوی" بیشتر آرمان‌گرایانه بوده و با مدل توازن قوای منطقه‌ای سازگار نیست. چون مهم‌ترین بازیگر خارجی، یعنی آمریکا به‌طور سنتی همچنان خواهان مهار قدرت و نقش منطقه‌ای ایران از طریق فشارهای سیاسی و اعمال تحریم‌های اقتصادی با کمک و حمایت همین کشورهای منطقه است که ایران امیدوار به همکاری با آنهاست.

منتقدان راهبرد "منطقه قوی" همچنین معتقدند که مدل رفتاری جمهوری اسلامی ایران بعد از جنگ معطوف به گسترش حوزه اثربخشی بوده و به دلیل همین ویژگی، ایران ژئوپلیتیک تهدید هم دارد که این کشور را به اجبار به سمت اصل بازدارندگی و افزایش امنیت نسبی خود از طریق پرکردن خلأهای ناشی از بی‌ثباتی و آشوب سیاسی در منطقه سوق می‌دهد. از این دیدگاه، اگر ایران خلأ قدرت شکل گرفته در عراق را پر نمی‌کرد مطمئناً نیروهایی این کار را انجام می‌دادند که مخاطرات امنیتی بسیار زیادی برای جامعه عراق برای امنیت منطقه‌ای و برای امنیت ملی جمهوری اسلامی داشت. همچنین از این دیدگاه، اکنون با وجود قوه بازدارندگی متحدین منطقه‌ای ایران از قابلیت لازم برای مقابله با تهدیدات جاری برای خود و ایران برخوردارند (متقی: ۱۲ دی ۱۳۹۷).

۳. قوی از درون

کارشکنی آمریکا در اجرای کامل اصول برجام که با خروج ترامپ از این توافق هسته‌ای شد، زمینه‌های پیدایش یک راهبرد جدید در سیاست خارجی ایران را فراهم کرده که می‌توان از آن به‌عنوان راهبرد "یک ایران قوی از درون" یاد کرد. شکل‌گیری چنین راهبردی خود نتیجه تمایل

ایران برای سازگاری با محیط جدید ژئوپلیتیک و حفظ جایگاه خود در توازن قوای منطقه‌ای است. برجام به‌نوعی سعی داشت تا بین دو جنبه سیاست خارجی ایران، یعنی ضرورت همکاری‌های منطقه‌ای برای اتصال به جامعه بین‌المللی و جذب سرمایه‌گذاری‌های بین‌المللی از طریق برقراری ثبات در منطقه از یک سو و بازدارندگی تهدیدات امنیت ملی از درون منطقه از سوی دیگر، تعادل ایجاد کند. اکنون مشخص شده که توسل به راه‌حل خارجی (به‌ویژه غربی و یا حتی شرقی) با توجه به تجربه برجام و همچنین پیچیدگی‌های مصالحه احتمالی در روابط قدرت‌های بزرگ چندان برای غلبه بر تنگنای جدید ژئوپلیتیک ایران به‌ویژه مقابله با تحریم‌های تحمیل شده بین‌المللی با رهبری آمریکا کارساز نیست. هم‌زمان، تمایل مکرر ایران به تقویت همکاری‌های منطقه‌ای با سنگ اندازی‌های مکرر و ضدیت سعودی‌ها و اسرائیلی‌ها با برجام و نقش فزاینده منطقه‌ای ایران به چالش کشیده می‌شود. رقباى منطقه‌ای ایران خواهان نقش پررنگ آمریکا و در صورت لزوم ورود نظامی آمریکا به صحنه معادلات منطقه‌ای برای مهار نقش منطقه‌ای ایران هستند. اروپا، روسیه و چین هم در این وضعیت با حفظ مواضع مصالحه‌جویانه و البته توازن مثبت به‌نفع جبهه آمریکا، به‌راستی خواهان پرهیز از یک منازعه دیگر در منطقه هستند. خروج ترامپ از برجام ایران را به سمت استراتژی "نگاه به درون" سوق داده است که از یک دهه گذشته هم به‌نوعی زمینه‌های آن در سیاست خارجی ایران پدیدار شده است. این استراتژی مبنای تقویت قدرت ملی ایران در عرصه منطقه‌ای و جهانی را بیش از هر چیز در "خود اتکایی اقتصادی" خروج اقتصاد ایران از جنبه روزمرگی و جنبه استراتژیک‌گرفتن و "بهره‌برداری از برتری ژئوپلیتیک" خود می‌داند. در حوزه اقتصادی، تمرکز این استراتژی بر تعامل دوجانبه یا چندجانبه در محیط همسایگی در منطقه بزرگ‌تر خاورمیانه و تکیه بر اتصال منطقه‌ای و افزایش تبادلات اقتصادهای محلی به‌عنوان ملاک رشد و توسعه اقتصادی قرار دارد. در حوزه سیاسی هم بهره‌برداری از برتری ژئوپلیتیک ایران برای تقویت رویکردهای تعاملی و تلاش‌های جمعی و چندجانبه‌گرا در جهت حل بحران‌های جاری و ایجاد ثبات و امنیت در منطقه حائز اهمیت می‌شود (برزگر: ۷ آذر ۱۳۹۶). بر همین مبنا بوده که محمد جواد ظریف وزیر امور خارجه دو ابراولویت سیاست خارجی ایران را تمرکز بر "مسائل اقتصادی" و تقویت روابط در "حوزه همسایگی" و منطقه تعریف می‌کند. (ظریف: ۱۹ مرداد ۱۳۹۶)

سیاست "نگاه به درون" با تکیه بر منابع قدرت ملی تلاش می‌کند تا ظرفیت مستقل اقتصادی و سیاسی - امنیتی ایران را برای یک سیاست خارجی فعال و تعاملی فراهم کند.

در آخرین تحول مربوط به تشریح راهبرد سیاست خارجی ایران در چارچوب یک منطقه قوی، محمدجواد ظریف وزیر امور خارجه ایران در کنفرانس "دیالوگ رایسینا" در دهلی نو با نگاهی ترکیبی به اهمیت هم‌زمان دو اصل "همکاری منطقه‌ای" و "بازدارندگی تهدید" در روند ایجاد یک منطقه قوی و به عبارتی تجمیع همکاری‌های ملی برای ثبات بیشتر توجه بیشتری کرده است. این امر خود نشانه‌ای از ضرورت شکل‌گیری یک راهبرد سوم در استراتژی سیاست خارجی ایران است که قابلیت سازگاری با محیط در حال تحول منطقه‌ای را داشته و هم‌زمان قادر به برقراری نوعی تعادل بین محدودیت‌های استراتژیک ناشی از ایفای اجتناب‌ناپذیر نقش سایر بازیگران و منابع موجود ایران برای ایفای یک نقش فعال منطقه‌ای و تداوم یک بازی بزرگ ژئوپلیتیک باشد. از دیدگاه ظریف، یک منطقه قوی دارای ویژگی‌های زیر است: "نخست، ثبات سیاسی و سرزمینی درونی؛ دوم، اتکا به توده مردم به‌عنوان منبع مشروعیت، امنیت و سعادت؛ سوم، هماهنگی هویت‌های ملی با شهروندی منطقه‌ای؛ چهارم، تضمین صلح در منطقه با مشارکت تمامی کشورهای منطقه از طریق نهادها، سازمان‌ها و ترتیبات ویژه منطقه‌ای؛ پنجم، اعتماد، تجارت و تعامل بیشتر با و بین کشورهای منطقه تا با قدرت‌های بیرونی و خارجی؛ ششم، روابط اقتصادی و تعاملات مردم با مردم و تبدیل جنگ به گزینه‌ای پرهزینه و بی‌اعتبار؛ هفتم، فرهنگی منطقه‌ای که امنیت ملی را معادل با امنیت منطقه‌ای قرار دهد و هشتم، یک محیط منطقه‌ای باثبات." (ظریف: ۱۹ دی ۱۳۹۷).

وزیر خارجه ایران همچنین بر التزام متقابل و جمعی کشورهای منطقه به اصول و اهداف زیر تأکید کرد: "نخست، حفظ تمامیت ارضی و ثبات کشورهای منطقه از طریق تقویت حکمرانی داخلی و اجتناب از تهاجم خارجی؛ دوم، ترویج حکمرانی خوب در سرتاسر منطقه؛ سوم، به‌کارگیری خویشتن‌داری راهبردی از سوی تمامی بازیگران منطقه‌ای؛ چهارم، منع اشاعه تسلیحات هسته‌ای و تسلیحات کشتار جمعی و پرهیز از رقابت‌های تسلیحات متعارف پرهزینه و بی‌ثبات‌ساز؛ پنجم، ترویج موازنه منطقه‌ای و نپذیرفتن استیلاجویی از سوی قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای؛ ششم، تقویت صلاحیت‌ها و حکمرانی منطقه‌ای اقتصادی؛ هفتم، التزام

به چندجانبه گرایی؛ و هشتم، ارتباطات و بهره برداری کارآمد از مسیرهای ترانزیتی بین شمال و جنوب و نیز بین شرق و غرب" (ظریف: ۱۹ دی ۱۳۹۷).

ج. قابلیت‌های به کارگیری راهبرد جدید سیاست خارجی

راهبرد "ایران قوی از درون" بیشتر بر اتصال ثبات ایران به ثبات منطقه‌ای تأکید داشته و سعی دارد تا با یک رویکرد تعاملی بر وزن و موقعیت منطقه‌ای و بین‌المللی کشور بیافزاید. شکل‌گیری چنین سیاستی بیش از هر چیز نتیجه تلاش ایران برای سازگاری استراتژی سیاست خارجی خود با محیط جدید ژئوپلیتیک و تثبیت جایگاه خود در توازن قوای در حال ظهور منطقه‌ای است.

۱. پذیرش هم‌زمان توسط ایران و منطقه

ازلحاظ متدولوژی، این راهبرد جدید می‌تواند به‌طور هم‌زمان مقبول ایران و منطقه باشد؛ یعنی ایران در شرایط عادی، معیار افزایش قدرت ملی خود را در درون و نه الزاماً در خارج از مرزهای ملی خود می‌بیند. بر این مبنا، حضور ایران در منطقه محدود و هدفمند و تنها در شرایط بروز ناامنی در واکنش به تهدیدات فوری امنیتی، چه به‌شکل افراط‌گرایی یا تروریسم، و چه به‌شکل اختلال‌های امنیتی دولت‌های رقیب در محیط آسیب‌پذیر پیرامونی، برای جلوگیری از سرایت ناامنی از منطقه به درون مرزهای ملی صورت می‌گیرد. اغلب دیدگاه‌های غربی و تحلیل‌گران غربی هدف ایران از شکل‌دهی هسته‌های مردمی مقاومت در منطقه را با هدف پیگیری اهداف "گسترش خواهانه" خود در منطقه ارزیابی می‌کنند. باید توجه داشت که شکل‌گیری همه نیروهای مقاومت محلی طرف‌دار ایران، همانند حزب‌الله در لبنان، حشدالشعبی در عراق و حتی حوثی‌ها در یمن برای دفع تهدید فوری خارجی در مرحله اولیه یا حفظ بقای گروه سیاسی- قومی خود در ساختار قدرت کشور مدنظر در مرحله بعدی، با کمک ایران سازماندهی شدند. این امر خود نشان از ماهیت تدافعی این نیروها و اهداف منطقه‌ای ایران در واکنش به تهدیدات فوری دارد. از این لحاظ، توجیه حضور ایران در عراق برای مبارزه با داعش با توجیه حضور ایران در سوریه در بلندمدت متفاوت است. در این راستا، ایران به‌صراحت اعلام کرده که به‌دنبال تأسیس پایگاه‌های نظامی در سوریه و حضور دائم در این

کشور به‌خاطر افزایش نفوذ منطقه‌ای (ظریف: خبرگزاری اسپوتینگ، ۲۰۱۸) یا حتی ایجاد یک جبهه جدید علیه اسرائیل آن‌گونه که بعضی از تحلیل‌گران غربی مطرح می‌کنند، نیست. دلیل اصلی ایران هم آگاهی از حساسیت و تعهد دائمی آمریکا به حفظ امنیت اسرائیل از یک سو و مخالفت و حساسیت افکار عمومی داخل ایران به تداوم یک حضور پرهزینه در منطقه از سوی دیگر است که می‌تواند به بهای توسعه و رشد اقتصادی ایران تمام شود. البته این به‌معنای خروج کامل ایران از سوریه نیست. در همین ارتباط و در واکنش به تهدیدات نتانیاهو مبنی بر تداوم حمله اسرائیل به مواضع نیروهای ایران در سوریه در صورت عدم خروج سریع نیروهای نظامی ایران از خاک این کشور، سردار محمدعلی جعفری فرمانده سپاه پاسداران می‌گوید که ایران "هم تمامی مستشاران نظامی و انقلابی و هم تجهیزات و سلاح‌هایی که برای آموزش و توانمندسازی مبارزین مقاومت اسلامی و حمایت از مردم مظلوم سوریه، در این کشور اسلامی داریم را حفظ خواهیم کرد." (جعفری، ۲۶ دی ۱۳۹۷) این بدان معناست که ایران سعی دارد تا حضور سخت نظامی خود را به حضور نرم در حوزه ائتلاف‌سازی سیاسی با نخبگان و گروه‌های سیاسی در حکومت‌های فراگیر ملی همانند سوریه و عراق تغییر دهد. تجربه مدل عملکرد و رفتاری ایران هم نشان می‌دهد که در بحران‌های دیگر منطقه مثل افغانستان یا عراق، ایران هیچ‌گاه به‌دنبال تأسیس پایگاه‌های دائم نظامی در این کشورها نبوده است. چون به وجود آنها در شرایطی که می‌تواند نفوذ خود از طریق نیروهای محلی طرف‌دار خود حفظ کند، نیازی نداشته است. ضمن اینکه این نیروها هم به وجود و حمایت ایران برای حفظ جایگاه سیاسی خود در حکومت کشورشان و روابط منطقه‌ای نیاز دارند. نقش ایران در ملغی کردن فراندوم استقلال کردستان عراق نشان از دسترسی ایران به منابع نفوذ سیاسی - امنیتی محلی در شرایط بحران دارد.

۲. هماهنگی با واقعیت‌های "دولت" در ایران

راهبرد "ایران قوی از درون" با واقعیت‌های جاری "دولت" و ساختار سیاسی-اقتصادی در ایران هم بیشتر هماهنگ است. این راهبرد زمینه‌های تئوریک پذیرش در سطوح قدرت داخلی و حوزه روشنفکری و عموم مردم را دارد. اکنون یک بحث جدی در درون کشور در جریان

است که توانایی‌ها و منابع اقتصادی موجود کشور قادر به پشتیبانی مداوم از یک حضور گسترده در منطقه گسترده‌تر خاورمیانه و میدان‌های مختلف در قالب "بازی بزرگ ژئوپلیتیک" با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نیست و اینکه چنین راهبردی می‌تواند انرژی و منابع کشور را به ضرر توسعه و رشد اقتصادی به تأخیر بیندازد. بر این مبنای، یک بحث این است که بهتر است کشورمان هزینه‌های حضور مستقیم منطقه‌ای خود را بعد از دفع تهدیدات مستقیم نسبت به امنیت ملی، مثل دفع تهدید گروه‌های تروریستی و جلوگیری از سقوط دولت‌های دوست در منطقه، کاهش داده و با راهبردهای غیرمستقیم و کم هزینه‌تر مثلاً بسیج شبکه‌ها و نیروهای سیاسی محلی اهداف سیاست خارجی خود دنبال کند. از این لحاظ، ایران باید بیشتر به فکر قوی شدن از درون در ابعاد استراتژیک و مستقل اقتصادی و نظامی باشد و از این طریق و با بهره‌گیری از امتیاز ژئوپلیتیک خود به ایجاد محیط امن و ثبات در حوزه همسایگی بپردازد. یک ایران قوی از درون ارزش استراتژیک نقش سیاسی - امنیتی کشور را در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی افزایش می‌دهد و قدرت‌های جهانی از جمله روسیه، چین، اروپا و حتی آمریکا را در مرحله بعد به سوی ایران می‌کشاند. با رشد منازعات منطقه‌ای و تقابل قدرت‌های بزرگ در عصر فراج جهانی شدن، گرایش عمومی روابط بین‌المللی حاضر هم به سمت خوداتکایی و نگاه به درون با هدف ایجاد منافع و رشد داخلی و تمرکز بر پویایی‌های ادغام منطقه‌ای است. کشورمان هم از این وضعیت مستثنی نیست. اکنون موفقیت کشورها در این امر نیازمند تجمیع همکاری‌های ملی بین دولت‌های قوی و با ثبات به‌ویژه در منطقه خاورمیانه است تا هر کشوری سهم خود را از امنیت و توسعه و ارتباطات ایفا کند.

۳. اتصال بین منافع منطقه‌ای و منافع فرامنطقه‌ای

در نهایت راهبرد جدید می‌تواند پلی بین تقاضاها و منافع بازیگران منطقه‌ای و منافع بازیگران فرامنطقه‌ای باشد. مثلاً روسیه از یک ایران مستقل و قوی از درون که قادر به تأمین امنیت و مبارزه با افراط‌گرایی در مرزهای جنوبی این کشور و همچنین تقویت چندجانبه‌گرایی در منطقه خاورمیانه باشد، حمایت می‌کند. چین چون خواهان ثبات در منطقه برای جریان آزاد انرژی برای تداوم رشد اقتصادی خود است از یک ایران قوی در درون حمایت می‌کند.

کشورهای اروپا به دلیل اضطرار ژئوپلیتیک ناشی از سیل پناهندگان و مهاجرین از منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا به درون مرزهای خود، از یک منطقه با ثبات در شرق مدیترانه با مشارکت فعال نقش ایران، به منظور "پیشگیری" از سرایت تهدیدات امنیتی به درون مرزهای خود حمایت می‌کند. ترکیه و هند به دلیل تجارت اقتصادی و انرژی و همچنین اعتقاد به ادغام منطقه‌ای برای توسعه و امنیت هم همین نگاه به ایران را در قالب تأمین منافع خود دارند. اهمیت این مسئله وقتی بیشتر درک می‌شود که اکنون ترامپ یک جنگ اقتصادی و فشار سیاسی را با ابزار تحریم‌ها و افزایش تعرفه کالاها با اکثر این کشورها آغاز کرده است. همین امر، ضرورت تقویت یک نظم چندجانبه‌گرا را در منطقه و جهان اجتناب‌ناپذیر می‌کند.

در زنجیره روابط بین‌المللی، جمهوری اسلامی ایران قاعداً باید با کشورهایی که در اقتصاد و سیاست جهانی دارای نقش و نفوذ درخور توجهی هستند، تعامل معقولی داشته باشد. از این لحاظ، ایران باید زنجیره تداوم روابط با قدرت‌های مختلف از اروپا گرفته تا چین، روسیه، هند، ترکیه و... را حفظ کند و اساساً راهبرد سیاست خارجی خود را به ضرر طرف سوم مثلاً در قالب نگاه به غرب یا به شرق بر یک مبنای ایدئولوژیک هدایت نکند. از این لحاظ، مثلاً گرایش به توسعه روابط همه‌جانبه با چین و روسیه الزاماً نباید به ضرر روابط با اروپا تلقی شود. حفظ روابط متناسب با اروپا (و حتی آمریکا در شرایط وجود تعاملات برابر سیاسی) می‌تواند ارزش راهبردی ایران را در نوع نگاه روسیه یا چین افزایش دهد. در این خصوص، به‌ویژه روابط با چین در پرتو حفظ روابط ایران با اروپا در مجموعه غرب حائز اهمیت بیشتری می‌شود، چون چین یک اقتصاد جهانی شده و وابسته به منابع مالی و تجاری با غرب دارد. یک دیدگاه در ایران معتقد است که اگر چین و روسیه احساس کنند ایران غیر از پیوندهای همه‌جانبه با آنها گزینه دیگری در اختیار ندارد، به‌صورت طبیعی ممکن است درصدد حداکثری کردن منافع و مطالبات خود از کشورمان برآیند (رضایی: ۱۳۹۶، ۴۲-۴۳).

در راهبرد جدید، ایران باید رویکرد ائتلاف محور و تکیه کامل بر دیگران، اعم از غرب یا شرق، را در اندیشه‌های تئوریک و سیاست‌گذاری خود کنار گذاشته و بیشتر با هدف تقویت اعیار همه‌جانبه قدرت ملی و با تکیه بر ثقل جغرافیایی و اتصال تاریخی با ملت‌های منطقه روابط منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای خود را تنظیم کند و از آسیب‌پذیری خود به‌ویژه در حوزه

اقتصادی بکاهد. قدرت‌های جهانی به دنبال منافع خود هستند و بر این مبنا مقیاس طبیعی در تعیین میزان روابط ایران با روسیه، چین یا اروپا همین اعیار قدرت ملی است. عصر سیاست ائتلاف‌سازی در سطح بین‌المللی به شکل سنتی آن به پایان رسیده و روابط بین‌الملل کنونی نگاه به این طرف یا آن طرف را نمی‌پذیرد. (برزگر: عصر اندیشه، آبان ۱۳۹۷) بر این اساس، جمهوری اسلامی ایران نباید در جستجوی ائتلاف به‌ویژه با قدرت‌های جهانی علیه کشور ثالث به‌ویژه در سطح منطقه‌ای شود؛ بلکه باید روابط دوجانبه و حتی سه‌جانبه خود را تقویت نموده و امنیت و منافع خود را در سایه وجود ثبات در حوزه همسایگی‌اش جست‌وجو کند. چنین ویژگی سبب می‌شود تا قدرت‌های فرامنطقه‌ای هم‌خواهان روابط همه‌جانبه و عمیق‌تر با کشورمان باشند. بی‌تردید، چینی‌ها، روس‌ها، اروپایی‌ها و سایرین تنها زمانی با ایران به روابط متعادل می‌رسند که به این درک از هزینه فایده برسند که تقویت روابط با ایران به نفع منافع اقتصادی و سیاسی-امنیتی آنهاست.

نتیجه‌گیری

روند انتقال سیاسی به یک نظم جدید منطقه‌ای در نتیجه بروز تحولات جدید از جمله بروز پدیده تروریسم داعش، بحران‌های منطقه‌ای مثل سوریه و تداوم آشوب و بی‌ثباتی در عراق، حضور فعال روسیه، بازتعریف نقش بازیگران منطقه‌ای همچون ترکیه و عربستان، شکل‌گیری ائتلاف ضد ایرانی ترامپ-نتانیاهاو-بن سلمان در منطقه و اخیراً اعلام خروج نیروهای آمریکایی از سوریه و افغانستان از سوی ترامپ، همگی ضرورت بازنگری راهبرد سیاست خارجی ایران در منطقه را اجتناب‌ناپذیر کرده که قابلیت سازگاری با محیط اطراف خود را داشته باشد. در این پژوهش دو راهبرد اصلی سیاست خارجی کشور، یعنی "قدرت منطقه‌ای" و "منطقه قدرتمند" و دیدگاه‌های مخالف و موافق به‌کارگیری آنها بحث شد. همچنین بحث شد که تمرکز اصلی هر دو راهبرد این است که یک رابطه قوی بین تولید قدرت ملی در حوزه رشد اقتصادی، ثبات و امنیت کشور از یک سو و حضور در منطقه و ایفای نقش فعال برای دفع تهدیدات فوری امنیتی از سوی دیگر وجود دارد. بر این مبنا، چالش اصلی راهبرد سیاست خارجی ایران در منطقه در شرایط حاضر این است که چگونه بین دو موضوع تقویت

"همکاری‌های منطقه‌ای" و "بازدارندگی تهدید از منطقه" نوعی تعادل و سازگاری برقرار کند. راه‌حل نویسنده طراحی یک راهبرد سوم در سیاست خارجی ایران است که هم‌زمان قادر به برقراری نوعی تعادل بین محدودیت‌های استراتژیک ناشی از ضرورت ایفای نقش سایر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای ایران از یک سو و در نظر گرفتن منابع موجود اقتصادی کشور برای ایفای یک حضور مداوم و پرهزینه در قالب یک بازی بزرگ از سوی دیگر باشد. "استراتژی نگاه به درون" که حاصل تکامل و سازگاری بین دو رویکرد قبلی سیاست خارجی ایران است، خواهان تقویت اقتصاد استراتژیک کشور از طریق تنوع‌سازی فعالیت‌های اقتصادی و اتصال منطقه‌ای از یک سو و بهره‌برداری از ثقل جغرافیایی ایران برای دفع تهدیدات فوری امنیتی است تا نقش استراتژیک آن برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای افزایش یابد. خروج آمریکا از برجام نقش مهمی در پیدایش زمینه‌های این راهبرد در سیاست خارجی ایران داشته است. تردیدی نیست که یک ایران باثبات و قوی‌تر که احساس امنیت بیشتری از روند تحولات منطقه‌ای کند تمایل بیشتری به تقویت همکاری‌های منطقه‌ای خواهد داشت. برجام تنها در شرایطی شکل گرفت که ایران حس کرد در یک بازی برابر سیاسی قادر به تقویت جایگاه خود در توازن قوای منطقه‌ای خواهد شد. اگر اصول برجام به‌طور کامل اجرا می‌شد بی‌تردید گرایش به همکاری‌های منطقه‌ای هم در ایران تقویت می‌گردید. با خروج ترامپ از برجام حس بی‌اعتمادی استراتژیک از تهدیدات منطقه‌ای افزایش یافت.

ایران توسعه و امنیت پایدار خود را در حفظ موقعیت خود در توازن منطقه‌ای می‌بیند. گرایش ایران به همکاری‌های منطقه‌ای یا بازدارندگی تهدید از منطقه تا حد زیادی بستگی به جهت حرکت تحولات منطقه‌ای و به‌ویژه آینده روابط ایران و آمریکا دارد. آنچه مشخص است اینکه اکنون به دلایل مربوط به بازدارندگی، ایران خواهان تداوم حضور فعال در مسائل منطقه‌ای برای حفظ جایگاه متناسب خود در توازن قوای منطقه‌ای است. تجربه‌های حضور ایران در لبنان، عراق و افغانستان نشان می‌دهد که ایران حضور فعال در محیط اطراف خود را ضرورتی برای حفظ امنیت پایدار و تقویت قدرت ملی خود می‌داند. در این روند، گرایش ایران از حضور سخت و نظامی در منطقه به تدریج به حضور نرم و افزایش نفوذ سیاسی از طریق اتصال با گروه‌های سیاسی منطقه و حفظ نفوذ در دولت‌های دوست تغییر می‌یابد.

منابع

- آشنا، حسام‌الدین (پاییز ۱۳۹۵). "دولت‌های کارآمد در منطقه قوی‌تر: رویکرد اعتدالی در سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران". فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی. دوره ششم. شماره ۲۰.
- باقری، سرلشکر محمد (۸ شهریور ۱۳۹۷). "توقف صادرات نفت از تنگه هرمز بهای سنگینی خواهد داشت". خبرگزاری مهر. <https://www.mehrnews.com/news/4389228>
- برزگر، کیهان (۷ آذر ۱۳۹۶). "نظم چندجانبه گرا". روزنامه شرق. <http://www.magiran.com/npview.asp?ID=3667834>
- برزگر، کیهان (آبان ۱۳۹۷). "عصر ائتلاف‌ها گذشته است". ماهنامه عصر اندیشه. سال چهارم. شماره ۱۸.
- رضایی، مسعود (۱۳۹۶). "سنجش روابط دفاعی ایران و چین در دوره ریاست جمهوری حسن روحانی". فصلنامه مطالعات راهبردی سیاستگذاری عمومی. دوره ۷. شماره ۴. دوره پاییز.
- جاگاریان، لوان (۲۹ دی ۱۳۹۷). "تضعیف اتحاد ایران و روسیه در سوریه پس‌ادعش افسانه است". روزنامه ایران. <http://www.iran-newspaper.com/newspaper/page/6978/11/497998/0>
- جعفری، سردار محمد (۲۶ دی ۱۳۹۷). "ایران آنچه در سوریه دارد را حفظ خواهد کرد". خبرگزاری مهر. <https://www.mehrnews.com/news/4514881>
- خرمشاد، محمدباقر. فرجی را، عبدالرضا. موسوی، سید رسول و بیگدلی علیرضا (اول شهریور ۱۳۹۶). "سیاست همسایگی؛ فراتر از دیپلماسی". شورای راهبردی روابط خارجی. <http://www.scfr.ir/fa>
- چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران. <http://irandataportal.syr.edu/20-year-national-vision>
- زارعی، سعاده (۱۲ دی ۱۳۹۷). "بررسی دیپلماسی ۴۰ ساله انقلاب". مشرق نیوز. <https://www.mashreghnews.ir/news/924138>
- سنایی، مهدی (۲۹ دی ۱۳۹۷). "عزم مشترک تهران-مسکو برای ارتقای روابط اقتصادی-تجاری". روزنامه ایران. <http://www.iran-newspaper.com/newspaper/page/6978/14/498006/0>
- شمخانی، دربابان علی (۱۳۹۷). "امنیت سوریه معادل امنیت ایران است". ایران نلاین <http://www.ion.ir/News/366810.html>
- ظریف، محمدجواد (۱۹ مرداد ۱۳۹۶). "اولویت‌های سیاست خارجی دولت دوازدهم چیست؟". خبرگزاری مهر. <https://www.mehrnews.com/news/4053673/>
- ظریف، محمدجواد (۲۰ اکتبر ۲۰۱۸). "ایران در سوریه پایگاه نظامی ندارد". خبرگزاری اسپوتنیک. <https://ir.sputniknews.com/iran/201802193313014/>
- ظریف، محمدجواد (۱۹ دی ۱۳۹۷). "ظریف: ایران مجدداً دست دوستی را به سوی همسایگان دراز می‌کند". خبرگزاری تسنیم. <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/10/19/1919334>

متقی، ابراهیم (۱۲ دی ۱۳۹۷). "بررسی دیپلماسی ۴۰ ساله انقلاب". مشرق نیوز.

<https://www.mashregnews.ir/news/924138>

Barzegar, Kayhan (May 2018), The Middle East's Battle Lines, European Council of Foreign Relations, https://www.ecfr.eu/mena/battle_lines/iran

-Bayoumy, Yara- Landy, Jonathan and Strobel, Warren (July 27, 2018), Trump seeks to revive

'Arab NATO to confront Iran, Reuters. See also: Werle, CJ (8 August 2018), Trump's Arab NATO idea is doomed to fail, Middle East Eye.

Gearan, Anna and Phillip Abby (October 13, 2017), Trump sets new sanctions for U.S. to stay in Iran nuclear deal, tossing issue to Congress, The Washington Post, https://www.washingtonpost.com/politics/trump-to-set-new-conditions-for-us-to-stay-in-iran-nuclear-deal-tossing-issue-to-congress/2017/10/13/39ac3894-af82-11e7-9e58-e6288544af98_story.html?noredirect=on.

Hawramy, Fazel (17 October 2017), How Iran helped Baghdad seize back Kirkuk, Al Monitor, <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2017/10/iran-kirkuk-recapture-soleimani-quds-force-eqbalpour.html>

Khamenei, Ayatollah Ali (July 21, 2018), Iran leader backs suggestion to block Gulf oil exports if own sales stopped, Reuters, <https://www.reuters.com/article/us-iran-nuclear-oil-khamenei/iran-leader-backs-suggestion-to-block-gulf-oil-exports-if-own-sales-stopped-idUSKBN1KB0EI>

Koltowitz, Silke (July 3, 2018) Iran's Rouhani hints at threat to neighbors' exports if oil sales halted, Reuters, <https://af.reuters.com/article/commoditiesNews/idAFL8N1TZ1BE>.

Kozhanov, Nikolay (August 6, 2018), As ringmaster, Russia runs Israel-Iran balancing act in Syria, Al-Monitor, <http://www.al-monitor.com/pulse/originals/2018/08/russia-syria-israel-iran-golan-heights.html#ixzz5UYtqxeY2>.

Landler, Mark (May 8, 2018) Trump Abandons Iran Nuclear Deal He Long Scorned, The New York Times, <https://www.nytimes.com/2018/05/08/world/middleeast/trump-iran-nuclear-deal.html>

Lavrov, Sergey (November 15, 2017) Iranian Presence in Syria Legitimate, Financial Tribune, <https://financialtribune.com/articles/national/76271/iranian-presence-in-syria-legitimate>

Suchkov, Maxim A. (October 12, 2018), Analysis: Reports on Russian Troops in Libya Sparks Controversy, Al-Monitor, <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2018/10/russia-libya-troops-hifter.html>

Suchkov, Maxim A. (September 9, 2018), Three things the Tehran summit exposed about Russia, Turkey, Iran's alliance, Al-Monitor, <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2018/09/russia-syria-idlib-turkey-iran-us.html>

Valdai Club Conference (19-20 February, 2018), Russia in the Middle East: Playing on All Fields. <http://valdaiclub.com/events/own/russia-in-the-middle-east-playing-on-all-fields-conference/>

Yadkin, Amos and Heistein, Ari (September 21, 2017), Ending the War in Syria: An Israeli Perspective, Council of Councils, https://www.cfr.org/councilofcouncils/global_memos/p39169

Zarif, Mohammad Javad (20 March 2018) Towards a new security model in the Middle East, The New Arab, <https://www.alaraby.co.uk/english/comment/2018/3/21/towards-a-new-security-model-in-the-middle-east>



پروپوزیشن گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی